

شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۴ | ۲۷ ربیع‌الدول ۱۴۴۷||

معمومه محرمی
اسدالله اسدی در تیر ۱۳۹۷ دستگیری شد و پنج‌سال در بلژیک زندانی بود و نهایتاً با پیگیری وزارت‌خارجه دولت شهید آیت‌الله رئیسی، به کشور بازگشت. روایت او از این حبس اما به نیکی بر جوانب حقوق بشر در کشورهای اروپایی‌نور می‌تاباند. وی در گفت‌وشنود اختصاصی با «جوان»، شمه‌ای از دردها و حرمان‌های خویش در آن دوره را واگویه کرده‌است.

شما از چه مقطعی، به عنوان دیپلمات وزارت امورخارجه در کشور اتریش، مشغول به کار شدید؟

از دوم تیر سال ۱۳۹۳، در نمایندگی کشورمان در وین، با عنوان ایزن سوم فعالیتیم را آغاز کردم.

دادگاه بلژیک، به چه اتهامی در خواست دستگیری شما را در خاک آلمان کرد؟

بیش از چهارسال از حضورم در کشور اتریش گذشته بود و به سبب تعهدی که به قوانین ناظر بر مأموریت دیپلماتیک داشتم، هر گز خطایی نکرده بودم که مصونیت دیپلماتیک من سلب شود. در سال ۱۳۹۷، در جریان مذاکراتی که بین کشورمان و گروه به اصطلاح پنج‌بعلاوه یک در جریان بود، فرانسه نقش پلیس پدر را در مذاکرات هسته‌ای بر عهده داشت. فرانسه به طور هم‌زمان، نقش اصلی را در توطئه و پرونده‌سازی علیه کادر دیپلماتیک کشورمان ایفا می‌کرد. فرانسه را باید از نو شناخت، لذا پیش از ورود به بحث، خیلی کوتاه عرض می‌کنم در طول تاریخ معاصر ما، هر گز به درستی به نقش خبیث و مخرب سیستم فرانسه، علیه سرزمین‌های دیگر ندراخته‌ایم. بنده از شما که اهل تحقیق و پژوهش و متعهد به رسالت خبرنگاری هستید، تقاضا می‌کنم تا تاریخچه دخالت‌ها و بسط نفوذ ضد ایرانی فرانسه را از ۱۰۰ سال قبل بررسی کنید. ببینید چه جرم و جنایت‌هایی در حق استقلال این ملت و این آب و خاک کرده، تا تحلیل دستگیری بنده به نحو جامع و مانع امکانپذیر باشد. فرانسه کشتار میلیون‌ها آفریقایی را در کارنامه سیاه خود دارد. جمجمه‌هایی که اکنون در موزه‌ای در فرانسه نگهداری می‌کنند، مربوط به مسلمانانی است که در کشور الجزایر به دست نیروهای فرانسوی به قتل می‌رسانند و سرهای‌شان را برای یافت دستمزد جنایت، فرانسه در نگاه ملل دنیا، به اشتباه به عنوان مهد آزادی، دموکراسی و حقوق انسان شناسانده شده‌است! در کشور ما کسانی که این تبلیغ را بر عهده دارند، آن بخش از فرانکوفیل‌هایی هستند که خود و تبار خان آنان در ۱۰۰ سال اخیر، در عرصه سیاست و اقتصاد ما فوخته کرده، تا سیستم فرانسه را در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، بر مفدرات کشور ما حاکم کنند. در پرونده‌سازی علیه بنده، علاوه بر فرانسه، کشورهای بلژیک، سوئد، اتریش و آلمان نیز شریک جرم بودند. کشور اتریش در سلب مصونیت دیپلماتیک، آلمان در دستگیری، بلژیک در صدور حکم دستگیری خودسرانه و محاکمه‌غیرقانونی سوئد نیز به روش دیگر، با فرانسه همدستی کردند. حقیقت ما چرا این بود که دوسال قبل از دستگیری غیرقانونی بنده، یک تبعه ایرانی مرتبط با سرویس‌های اطلاعاتی اروپایی و رژیم صهیونیستی، در ایران دستگیری شده بود؟ این شخص که از سوی سیستم ضدجاسوسی کشورمان شناسایی و دستگیر شده بود، در جریان تحقیقات قضایی در ایران، با مشاهده مدارک قطعی مبنی بر جاسوسی خود، اعتراف کرده بود، اطلاعات دانشمندان هسته‌ای ما را به موساد تحویل داده‌است! این فرد دکتر احمدرضا جلالی نام دارد و در جریان دادرسی و بنا به مستندات غیرقابل انکار، به اعدام محکوم شده بود. در جریان تقسیم کار بین دشمنان استقلال ایران، رژیم‌های سوئد و بلژیک به طور ویژه این مأموریت را داشتند که از اجرای حکم جلوگیری و جالبی را از آن کنند! اگر به مطبوعات آن دوران مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد در اغلب مطالب رسانه‌های بلژیکی، هر جا از بنده اسم برده می‌شود، اشاره‌ای هم به احمدرضا جلالی می‌شود! این بدان معنا بود که موضوع از نگاه دولتهای متجاوز اروپایی، یک گروگانگیری است و آلمان به نیابت از سایر دولت‌های متخاصم، حاضر است بنده را آزاد کند، به شرطی که جلالی هم آزاد شود. این چیزی نبود مگر یک گروگانگیری که از سوی سیستم‌های اطلاعاتی اروپایی و رژیم نامشروع صهیونیستی طراحی شده بود.

در طول یک سال اول بازداشت غیرقانونی در بلژیک، یک بار در جریان ملاقات با همکارانم که از سفارت کشورمان در بروکسل آمدند، متوجه شدم این خواست سرویس‌های اطلاعاتی اروپایی است که جاسوس هسته‌ای در قبال رهایی بنده آزاد شود! به توفیق الهی، بنده از همکاران در خواست کردم تا پیام این را از جانب من به تهران ارسال کنند که این اجرای حکم جلوگیری و جالبی را از آن کنند! اگر به مطبوعات آن دوران مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد در اغلب مطالب رسانه‌های بلژیکی، هر جا از بنده اسم برده می‌شود، اشاره‌ای هم به احمدرضا جلالی می‌شود! این بدان معنا بود که موضوع از نگاه دولتهای متجاوز اروپایی، یک گروگانگیری است و آلمان به نیابت از سایر دولت‌های متخاصم، حاضر است بنده را آزاد کند، به شرطی که جلالی هم آزاد شود. این چیزی نبود مگر یک گروگانگیری که از سوی سیستم‌های اطلاعاتی اروپایی و رژیم نامشروع صهیونیستی طراحی شده بود.

در طول یک سال اول بازداشت غیرقانونی در بلژیک، یک بار در جریان ملاقات با همکارانم که از سفارت کشورمان در بروکسل آمدند، متوجه شدم این خواست سرویس‌های اطلاعاتی اروپایی است که جاسوس هسته‌ای در قبال رهایی بنده آزاد شود! به توفیق الهی، بنده از همکاران در خواست کردم تا پیام این را از جانب من به تهران ارسال کنند که این اجرای حکم جلوگیری و جالبی را از آن کنند! اگر به مطبوعات آن دوران مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد در اغلب مطالب رسانه‌های بلژیکی، هر جا از بنده اسم برده می‌شود، اشاره‌ای هم به احمدرضا جلالی می‌شود! این بدان معنا بود که موضوع از نگاه دولتهای متجاوز اروپایی، یک گروگانگیری است و آلمان به نیابت از سایر دولت‌های متخاصم، حاضر است بنده را آزاد کند، به شرطی که جلالی هم آزاد شود. این چیزی نبود مگر یک گروگانگیری که از سوی سیستم‌های اطلاعاتی اروپایی و رژیم نامشروع صهیونیستی طراحی شده بود.

در طول یک سال اول بازداشت غیرقانونی در بلژیک، یک بار در جریان ملاقات با همکارانم که از سفارت کشورمان در بروکسل آمدند، متوجه شدم این خواست سرویس‌های اطلاعاتی اروپایی است که جاسوس هسته‌ای در قبال رهایی بنده آزاد شود! به توفیق الهی، بنده از همکاران در خواست کردم تا پیام این را از جانب من به تهران ارسال کنند که این اجرای حکم جلوگیری و جالبی را از آن کنند! اگر به مطبوعات آن دوران مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد در اغلب مطالب رسانه‌های بلژیکی، هر جا از بنده اسم برده می‌شود، اشاره‌ای هم به احمدرضا جلالی می‌شود! این بدان معنا بود که موضوع از نگاه دولتهای متجاوز اروپایی، یک گروگانگیری است و آلمان به نیابت از سایر دولت‌های متخاصم، حاضر است بنده را آزاد کند، به شرطی که جلالی هم آزاد شود. این چیزی نبود مگر یک گروگانگیری که از سوی سیستم‌های اطلاعاتی اروپایی و رژیم نامشروع صهیونیستی طراحی شده بود.

در طول یک سال اول بازداشت غیرقانونی در بلژیک، یک بار در جریان ملاقات با همکارانم که از سفارت کشورمان در بروکسل آمدند، متوجه شدم این خواست سرویس‌های اطلاعاتی اروپایی است که جاسوس هسته‌ای در قبال رهایی بنده آزاد شود! به توفیق الهی، بنده از همکاران در خواست کردم تا پیام این را از جانب من به تهران ارسال کنند که این اجرای حکم جلوگیری و جالبی را از آن کنند! اگر به مطبوعات آن دوران مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد در اغلب مطالب رسانه‌های بلژیکی، هر جا از بنده اسم برده می‌شود، اشاره‌ای هم به احمدرضا جلالی می‌شود! این بدان معنا بود که موضوع از نگاه دولتهای متجاوز اروپایی، یک گروگانگیری است و آلمان به نیابت از سایر دولت‌های متخاصم، حاضر است بنده را آزاد کند، به شرطی که جلالی هم آزاد شود. این چیزی نبود مگر یک گروگانگیری که از سوی سیستم‌های اطلاعاتی اروپایی و رژیم نامشروع صهیونیستی طراحی شده بود.

بازداشت خودسرانه محسوب می‌شود. جالب است بدانید، به جز فردای آن روز تا چیزی حدود ۱۰ ماه، از من بازجویی صورت نگرفت…!

یعنی حدود ۱۰ماه؟
بله. تا تاریخ اولین بازجویی، در پرونده قابل مشاهده است.

آیا خانواده شما هم بازداشت شدند؟

بله. آنها نه تنها بازداشت شدند، بلکه بازجویی هم شده بودند و این در حالی بود که هیچ دلیل قانونی برای بازداشت و بازجویی از آنها وجود نداشت.

چرا پرونده در بلژیک باز شده بود؟

اول به خاطر پیچیدگی‌هایی که در روال قضایی در بلژیک است و دستگاه قضایی در هر گونه تصمیم خلاف قانون، دست باز دارد. آن روز و در شرایط بازداشت در اروپا می‌دانند. دوم اینکه سیستم بلژیک، در جریان خواست غیرقانونی آزاد کردن جلالی، مسئولیت پذیرفته بود و هنوز هم همین نقش را دارد.

بله. آنها نه تنها بازداشت شدند، بلکه بازجویی هم شده بودند و این در حالی بود که هنوز دادگاهی تشکیل نشده بود، تا تصمیم بگیرد که نسبت بنده با آن پرونده نامشخص کند!

وقتی در زندان بودید آیا هیچ‌وقت از شما سؤالی نپرسیدند؟

خیر. هیچ پرسشی از من صورت نگرفته بود. شما را ارجاع می‌دهم، به پرونده‌ساختگی دادگاه بلژیک. اگر به پرونده دسترسی پیدا کنید، مشاهده می‌کنید اولین بازجویی در ادیبهشت سال ۹۸ صورت پذیرفته. در واقع بنده در تیر ۱۳۹۷ دستگیر شدم و در این دادگاه سال بعد، پلیس بلژیک برای بازجویی به زندان هاسلنت آمد و اولین جلسه را بر گزار کرد! بازجویی‌ها، به نحو کاملاً تصنعی و کلیشه‌ای بر گزار شد و گمان می‌کنم در مجموع، پنج جلسه بازجویی تا اواخر همان سال، یعنی تا حوالی بهمن‌ماه بر گزار شد. شاید شما تصور کنید، بعد از تمام شدن جلسات بازجویی، منطقی است که دادگاه تشکیل شود و اتهامات مورد بررسی قرار بگیرد اما دو سال و نیم هیچ اقدامی انجام ندادند و بنده را در شرایط انفرادی و در بازداشت نگه‌داشتند!

در دادگاه چه گذشت؟

در دادگاه حضور نیافتم. به این سبب که از نظر من، دادگاه صلاحیت رسیدگی به چنین اتهامی را نداشت. اساساً دادگاه فرمایشی و پوچ بود و شائبیتی نداشت که وارد حوزه محاکمه دیپلمات‌ها شود. اگر در این دادگاه حضور پیدا می‌کردم، به معنای تأیید چنین دادگاهی محسوب می‌شد. این موضوع را در انماهای خطاب به قاضی هم نوشتم و بعد از آزادی، متوجه شدم متن این نامه در رسانه‌ها منتشر شده بود.

آیا ملاقات با شما، مرصاً از طرف اعضای سفارت کشورمان صورت می‌گرفت؟
بله. البته بیشتر پس از استرداد به بلژیک. با این حال در طول پنج سال، ملاقات خانوادگی نداشتم و این به دلیل ستمی بود که سیستم‌های آلمان و بلژیک می‌کردند. بر اساس قرائن و شواهد متوجه شده بودم، طرحی وجود دارد که به خانواده‌ام اجازه ورود به بلژیک را بدهند و آنگاه آنان را دستگیر نمایند!

به چه دلیل؟

با هدف گروگانگیری. آنها قصد داشتند تا کفه‌سمت

خودشان را سنگین کنند، بلکه بتوانند جمهوری اسلامی را مجبور به لغو مجازات جاسوس احمدرضا جلالی کنند. از جمله نشانه‌های وجود چنین طرحی، این بود که همیشه حق من در گفت‌وگویی تلفنی با خانواده نقض می‌شد. در طول پنج‌سال، اگر بخواهم مدلل‌گزی کرده باشم، حدود یک سنال بیشتر من نتوانستم صدای خانواده‌ام را بشنوم! یکی از اسباب و علل این شکنجه روحی و روانی، می‌توانست این باشد که خانواده برای دین من به بلژیک بایبند. نزدیک یک سال از دستگیری من گذشته بود و من یک بار به بازجوی بلژیکی گفتم: چرا وسایل خانواده‌ام را به آنان تحویل نمی‌دهید؟ پرسید: اگر ما بخواهیم وسایل را بدهیم، آیا آنها برای تحویل گرفتن به بلژیک خواهند آمد؟! از این دست شواهد وجود داشت که من متوجه می‌شدم آنها قصد گروگانگیری دارند.

در مورد تلفن به خانواده، هر دفعه به بهانه‌ای مانع ایجاد می‌کردند. مدت‌ها به این بهانه که شما در فهرست تروریست‌ها هستی و حق نداری در حساب زندان پول داشته باشی، مرا از این حق محروم می‌کردند. طبیعی است وقتی اجازه نداشتم برای تلفن زدن اعتبار بخرم، امکان تماس تلفنی با خانواده را نمی‌یافتم. این ظلم فقط به مانع‌تراشی برای صحبت تلفنی با خانواده محدود نمی‌شد، بلکه با توجه به بلو که شده پول، حتی نمی‌توانستم یک عدد مسواک بخرم! این روال به حدی مشکل‌ساز شده بود که خودشان مجبور شدند فکری به حال این وضعیت کنند. در نهایت سال بعد، موضوع



در طول پنج‌سال حبس، ملاقات خانوادگی نداشتیم و این به دلیل ستمی بود که سیستم‌های آلمان و بلژیک روا می‌داشتند. بر اساس قرائن متوجه شده بودم، طرحی وجود دارد که به خانواده‌ام اجازه ورود به بلژیک را بدهند و سپس آنگاه آنان را دستگیر نمایند! آنها قصد داشتند تا کفه‌سمت خودشان را سنگین کنند، بلکه بتوانند جمهوری اسلامی را مجبور به لغو مجازات جاسوس احمدرضا جلالی نمایند، امری که در آن شکست خوردند

گفت‌وگو

تاریخ ۲۰۴۰۸۵۲۳



«۵سال در سیاهچال داعیه‌داران حقوق بشر» در گفت‌وشنود با اسدالله اسدی

هدف گروگانگیری بود

برای آزادی یک جاسوس هسته‌ای!

را با پوشش مجوز وزارت خزانه‌داری حل کردند و من از آن پس می‌توانستم به صورت محدود و بسیار کمتر از چیزی که سایر زندانیان از تلفن برخوردار بودند، با خانواده‌ام صحبت کنم. این روند چهار ماه بیش‌تر طول نکشید و سپس قطع شدن تلفن‌ها، دوباره شروع شد.

این بار به چه بهانه‌ای؟

بهانه قانونی نداشتند، در نتیجه به فریبکاری با بهانه‌ای سخیف ادامه دادند. این بار می‌گفتند: مشکلات فنی باعث شده تا تلفن‌ها قطع شود! ماماها در مرحله جدید قطع کرن تلفن‌ها، گذشت‌بود. شکل آن به اینگونه بود که سیستم را طوری تنظیم کرده بودند، که یک دقیقه بیشتر در هر مرحله نتوانم صحبت کنم. این شیوه، واقعاً آزار دهنده بود. بعد از مدتی، همین یک دقیقه‌ها را هم اجازه ندادند و به طور کلی ارتباط قطع شد! دادگاه بعد از شش ماه می‌آمدند و می‌گفتند: تست کن، شاید تلفن‌ها وصل شده باشد. تست می‌کردم و می‌دیدم وصل است. اما این بار فقط، سه روز بیش‌تر نمی‌گذشت که مجدداً قطع می‌کردند و دوباره بهانه مشکلات فنی را می‌آوردند. این روند به جایی رسید که دیگر هیچ‌گاه به من مراجعه نشد که امتحان کن شاید وصل شده باشد. دریک سال آخر بازداشت، حتی یک‌بار هم نتوانستم تلفن بزنم! یکی از کارهای ثابت همکارانم در سفارت، دنبال کردن رفع چنین مشکلاتی بود که هر گز با موفقیت همراه نبود. زیرا طرف بلژیکی، قصد آزار و اذیت داشت.

از سایر شکنجه‌ها بگویید؟
عرض کردم به دادگاه رفتم. خدا شاهد است، نیم‌ساعت بیش‌تر از این مخالفت نگذشته بود که «گرمایش» سلول را بستند و سلول تبدیل به یخچال شده بود! آنها این شکنجه را در سه زمستان ادامه دادند. سیستم گرمایش به دلیل سرمای آن منطقه، معمولاً از اواخر مهر باز می‌شد و در اواسط اردیبهشت سال بعد بسته می‌شد. شما حساب کنید حداقل شش‌ماه بنده را از گرمایش مطلوب – که حق هر زندانی است– محروم می‌کردند. هیچ‌یک از تلاش‌های همکاران برای پایان یافتن این شکنجه، به نتیجه نرسید. در آخرین زمستان همکاران تلاش کردند تا یک عدد پد گراماساز(که در کشورمان به شش برقی مشهور است) با پول خودم که در حساب زندان بود، برای تهیه خریداری شود. اما بعد از مدت‌ها که ما را سرکار گذاشتند، آن را هم نخریدند. خریدن چنین وسیله‌ای به معنای بر داشتن شکنجه بود و طبیعتاً آنها قصدی برای این کار نداشتند. در ماههای آخر بازداشت، شهید عزیز عبداللّٰه‌پن‌د خا‌ک وزیر امور خارجه فقیدمان، در ملاقات با وزیر خارجه بلژیک – که در سوئیس انجام شده بود– مشکل گرمایش را مطرح کرده بودند. وزیر بلژیکی با وقاحت و گستاخی تمام گفته بود:اگر آقای اسدی مشکلی دارند، آن را بر رئیس زندان در میان بگذارند! این در حالی بود که مکاتبات پیرامون این مشکل، سه‌سال بین سفارت ما و وزارت خارجه بلژیک در جریان بود.

با این همه لازم است عرض کنم به لطف تعلیم و تزکیه حضرت حق و به برکت خاندان وحی (صلوات‌الله علیهم اجمعین)، هر گز در زمین گروگانگیرها بازی نکردم. آنها مقاومت‌های مختلف را می‌دیدند و این یکی را بدتر از همه جواب دادند! بنده خاک پای حضرت ابراهیم(ع) هم محسوب نمی‌شوم، ولی به تأسی از داستان مجاهدت آن پیامبر خیر، تیر روی دوش بت بزرگ – یعنی قاضی بلژیکی – گذاشته شده بود، به‌اند‌الله.

روژه‌های سخت زندان، بر شما چگونه گذشت؟

گفت: حکایت شب هجران من آن حکایت حالی است که شمه‌ای بیا‌نش به صدر رساله برآید در این پرونده اگر مر تکب جرمی شده بودم، حرفی نبود



دوسال قبل از دستگیری بنده، یک ایرانی مرتبط با سرویس‌های جاسوسی اروپایی و رژیم صهیونیستی، در کشورمان دستگیر شد. این شخص احمدرضا جلالی نام داشت و در جریان تحقیقات اعتراف کرده بود اطلاعات دانشمندان هسته‌ای ما را به موساد تحویل داده‌است! دستگیری من یک گروگانگیری بود و آلمان به نیابت از سایر دولت‌های متخاصم، حاضر بود بنده را آزاد کند، به شرطی که جلالی هم آزاد شود!

که این همه حجم اذیت و آزار تحمل شود، ولی وقتی هیچ کدام از اتهامات به من درست نبود، نیاز به توان مضاعفی برای تحمل آزار اذیت‌ها بود و چنین توانی به لطف خدای متعال، به وجود آمد. یاد حضرت حق و انس با قرآن، رمز مقاومت بود. همه ستم‌هایی که روا داشته می‌شد، با تمسک به کلام حق تحمل می‌شد. به محض انتقال به زندان، درخواست داشتم، قرآن در اختیار من قرار گیرد. با مخالفت روبه‌رو شد. پیگیری و مقاومت نتیجه داد و بالاخره بعد از حدود یک ماه، بالاخره قرآن به دستم رسید. زمانی که زندان را ترک کردم، در میانه ختم چهل و پنجم قرآن بودم. آنس با کلام حق، برایم الهام‌بخش و موجب آرامش بود. ببینید خدای متعال این مرگ و زندگی را آفریده، برای اینکه معلوم شود کدامیک از ما انسان‌ها نیکوکارتر ین هستیم. منظورم این است که معلوم شدن نیکوکارترین، جز به وسیله ابتلا و آزمایش ممکن نیست. لذا این حوادث ایجاد می‌شود، تا ما امتحان شویم. در این به‌توه هجران است که عیار انسان‌ها مشخص می‌شود! من فکر می‌کنم اگر لطف و م‌رحمت خدای متعال در حق این بنده وجود نداشت، معلوم نبود چه سرنوشتی در این ابتلا پیمای می‌کردم. مطلقاً نخواهم توانست، شکر حتی یک لحظه از آن نعمت صبر و مقاومت را به جای آورم. حافظ می‌گوید:

خوش برآ با غصه‌ای دل کاهل را ز

عیش خوش در ب‌توه هجران ک‌ند همان‌طور که در کلام حق آمده‌است: زندگی خوش، در گرو ایمان و عمل صالح است. باید به آیات سوره مبارکه رد و تفسیر العیزان در این زمینه، توجه کنید. شاید مهم‌ترین استواری که در طول آن پنج‌سال به لطف حق به دست آوردم، این بود که به رضای خدا رضی بودم. دیگر داعی‌ی برای آزادی نداشت‌م. رعای من این بود که هر چه پروردگارم به آن راضی است، در حق من تحقق پیدا کند. گفت:

من از در‌مان و درد و وصل و حیران

عیش خوش در ب‌توه هجران ک‌ند همان‌طور که در کلام حق آمده‌است: زندگی خوش، در گرو ایمان و عمل صالح است. باید به آیات سوره مبارکه رد و تفسیر العیزان در این زمینه، توجه کنید. شاید مهم‌ترین استواری که در طول آن پنج‌سال به لطف حق به دست آوردم، این بود که به رضای خدا رضی بودم. دیگر داعی‌ی برای آزادی نداشت‌م. رعای من این بود که هر چه پروردگارم به آن راضی است، در حق من تحقق پیدا کند. گفت:

من از در‌مان و درد و وصل و حیران

عیش خوش در ب‌توه هجران ک‌ند همان‌طور که در کلام حق آمده‌است: زندگی خوش، در گرو ایمان و عمل صالح است. باید به آیات سوره مبارکه رد و تفسیر العیزان در این زمینه، توجه کنید. شاید مهم‌ترین استواری که در طول آن پنج‌سال به لطف حق به دست آوردم، این بود که به رضای خدا رضی بودم. دیگر داعی‌ی برای آزادی نداشت‌م. رعای من این بود که هر چه پروردگارم به آن راضی است، در حق من تحقق پیدا کند. گفت:

من از در‌مان و درد و وصل و حیران

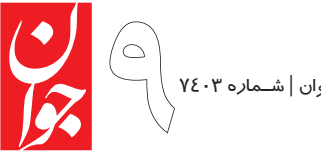
عیش خوش در ب‌توه هجران ک‌ند همان‌طور که در کلام حق آمده‌است: زندگی خوش، در گرو ایمان و عمل صالح است. باید به آیات سوره مبارکه رد و تفسیر العیزان در این زمینه، توجه کنید. شاید مهم‌ترین استواری که در طول آن پنج‌سال به لطف حق به دست آوردم، این بود که به رضای خدا رضی بودم. دیگر داعی‌ی برای آزادی نداشت‌م. رعای من این بود که هر چه پروردگارم به آن راضی است، در حق من تحقق پیدا کند. گفت:

من از در‌مان و درد و وصل و حیران

عیش خوش در ب‌توه هجران ک‌ند همان‌طور که در کلام حق آمده‌است: زندگی خوش، در گرو ایمان و عمل صالح است. باید به آیات سوره مبارکه رد و تفسیر العیزان در این زمینه، توجه کنید. شاید مهم‌ترین استواری که در طول آن پنج‌سال به لطف حق به دست آوردم، این بود که به رضای خدا رضی بودم. دیگر داعی‌ی برای آزادی نداشت‌م. رعای من این بود که هر چه پروردگارم به آن راضی است، در حق من تحقق پیدا کند. گفت:

من از در‌مان و درد و وصل و حیران

عیش خوش در ب‌توه هجران ک‌ند همان‌طور که در کلام حق آمده‌است: زندگی خوش، در گرو ایمان و عمل صالح است. باید به آیات سوره مبارکه رد و تفسیر العیزان در این زمینه، توجه کنید. شاید مهم‌ترین استواری که در طول آن پنج‌سال به لطف حق به دست آوردم، این بود که به رضای خدا رضی بودم. دیگر داعی‌ی برای آزادی نداشت‌م. رعای من این بود که هر چه پروردگارم به آن راضی است، در حق من تحقق پیدا کند. گفت:



روزنامه جوان | شماره ۳۰۳۷۴۰

عموماً فضای آموزشی داشت، در مسائل متنوع دینی، سیاسی، اجتماعی، سبک زندگی صحیح و از این قبیل. تلاش می‌کردم تا جایی که توان دارم، وظیفه تبیین و روشنگری را در همه ابعادی که نیاز بود، به انجام برسانم.

من گمان می‌کنم دلیل اینکه روز سیزدهم دی ۱۳۹۸، بعد از حدود هشت ماه که در جمع زندانیان بودم، من را از زندان Hasselt به زندان Beveren منتقل کردند، همین انس و الفتی بود که با زندانیان به وجود آمده بود. بعد از انتقال متوجه شدم، ساعاتی قبل از انتقال، سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی به شهادت رسیده‌اند. تردیدی نداشت‌م انتقال من به زندان جدید، به این سبب بود. در حقیقت اگر من کماکان در جمع زندانیان زندان هاسلت به سر می‌بردم – که هشت ماه از رفاقت ما گذشته بود– این امکان به وجود می‌آمد تا حقائق امور را در خصوص جنایت امریکا و شرکای اروپایی آن، در ترور رهبران و فرماندهان مقاومت بیان نمایم و این به نفع سیستم‌های ستم‌پیشه غربی نبود.

در شرایط کرونا چه وضعیتی داشتید؟

منطقاً چون در هواخوری حضور پیدا نمی‌کردم و در شرایط ایزوله بودم، امکان آلودگی به ویروس کرونا برای من بسیار کم بود. هر روز یک عدد ماسک پارچه‌ای به زندانیان می‌دادند و همین‌طور به من، روز بعد ماسک‌ها را برای شست‌وشو می‌گرفتند و ماسک دیگری می‌دادند و همین‌طور این روند، تا پایان بحران کرونا ادامه داشت. ماسک‌ها در اثر استفاده و شست‌وشوی مداوم پوسیده شده بود، نحوی که می‌شد فهمید که فقط برای رفع تکلیف داده می‌شود! کادر زندان و نگهبان‌ها، ماسک‌های خودشان را داشتند و از بیرون تهیه می‌کردند.

آیا واکسن دید؟

خیر. این هم یکی از شکل‌های مقاومت بود که در مقابل سیستم ظالم بلژیک انجام می‌شد. به کرات مراجعه می‌کردند و من پاسخ منفی می‌دادم. دفعه آخر، کادر درمان را از بیرون زندان آوردند و خیلی هم اصرار کردند. حتی در آخرین تلاش‌ها گفتند: این واکسن حائل است. ولی من رد کردم و گفتم: سیستم شما مرا در این شرایط قرار داده‌است، لذا اگر مشکلی هم برای من ایجاد شود، شما مقصر هستید. من اگر در خارج از زندان بودم، بی‌تردید واکسنی می‌زدم. اگر قرار بود دیپلمات دستگیر شود، در پایتخت کشورها ساختمان‌هایی ایجاد می‌شد و بر سر در آن می‌نوشته‌ند: زندان دیپلماتیک!

آیا تلاش نمی‌کردند که شما را به هواخوری بفرستند؟
بله. بسیار فشار روانی می‌آوردند، ولی پاسخ منفی بود. می‌گفتم: در نهایت یا افضی از اینجا خارج می‌شوم، یا معدودی و توضیح می‌دادم، یا به وسیله مرگ شرافتمندانه از این سلول رها می‌شوم یا آزاد خواهم شد. راهی جز این دو ندارم.

در جریان گفت‌وگو اشاره‌ای داشتید به تعبیر دادگاه کانگورو، منظور شما چه بود؟

در هواخوری زندان هاسلنت، یک رسم غیرقانونی وجود داشت و آن هم تشکیل دادگاهی بود، به نام دادگاه کانگورو! در شرایطی که مشکلی بیش از حد نبود، می‌خواستند برای آن تصمیم بگیرند، می‌آمد و می‌خواستند روانی می‌آوردند، ولی به عنوان زندانیان از بین جمع خودشان کسانی را به عنوان بازپرس، قاضی، وکیل و نظائر اینها انتخاب و به موضوع اتهامی رسیدگی می‌کردند و در نهایت اگر به حکمی می‌رسیدند، آن را اجرا می‌کردند. مجازات‌ها از مصادره اموال بود، تا قتل مجرم! البته گاهی هم مشکلات، به تشکیل دادگاه نمی‌رسید و دعوا می‌شد! تا سرحد مرگ، یکدیگر را می‌زدند! در چنین شرایطی برای مصون ماندن از زد و خورد‌ها، فقط باید به دورترین نقطه از محوطه می‌رفتم و از دور صحنه را تماشا می‌کردیم. برخی هم تلاش می‌کردند مباحثی‌گری کنند که اغلب خودشان کتک می‌خوردند.

این دادگاه‌های که تشکیل می‌دادند، بنا به یک رسم قدیم در زندان‌های اروپا، آن را «دادگاه کانگورو» می‌نامیدند. من به زندانیان می‌گفتم که این دادگاهی که در بلژیک برای من تشکیل شده، در حقیقت چیزی‌شود از آن به «دادگاه کانگورو» تعبیر کرد، چون قانونی نبود و اساساً با انبخاص دیپلمات که به این نحو برخورد نمی‌کنند. من این کار را تکلان زندان هم می‌گفتم که ببینید سیستم کشور شما هر گز برای آن دولت من نمی‌برد، چون این کسب در واقع یک گروگانگیری است. اگر این پرونده پیرهای از حقیقت داشت، حاکمتر اقدام این بود که دیپلمات را رسماً اخراج کنند، سپس با دولت فرستنده او وارد چالش شوند.

در نهایت چگونه آزاد شدید؟

همان‌طور که می‌دانید، من به ۲۰ سال حبس محکوم شده بودم و عملاً در حال سبیری کردن مدت محکومیت بودم! اما روی کار آمدن دولت شهید آیت‌الله دکتر رئیسی، به لطف الهی همه توهات و محاسبات سیستم‌های غربی را به هم زد. سیستم‌های ضدجاسوسی کشورمان مأموریت یافتند که با کار شبانه‌روزی اقدام به شناسایی جاسوسان اروپایی در داخل کشور کنند. هنوز یک سال از آغاز کار دولت نگذشته بود که این هدف طبعاً موضوع اتهامی و شرایط بنده، به لحاظ تجربیات و وظیفه دیپلماتیک و فرصت‌هایی که خدای متعال در همه عمر عطا فرموده بود تا دانش‌اندوزی نمایم، شرایطی را فراهم کرده بود که حاکمتر استفاده را از این فرصت داشته باشم. ظلم و ستم سیستم‌های اروپایی‌ها را در پرونده خودم توضیح می‌دادم، ولی هر گز از آنان سؤال نمی‌کردم که: شما چرا اینجا هستید؟ اغلب خود آنان، پرونده‌های‌شان را توضیح می‌دادند. گفت‌وگو‌ها